



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس - الخامس: مايفضل عن مؤونة السنة
 موضوع جزئی: مسئله دهم - مبدأ سنة - اقوال شش گانه - بررسی قول دوم و سوم و چهارم
 تاریخ: ۳۱ فروردین ۱۳۹۵
 مصادف با: ۱۱ رجب ۱۴۳۷
 سال ششم
 جلسه: ۹۱

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در اقوال مربوط به مبدأ سنة مؤونة بود؛ قول اول که تفصیل بین تکسبات و غیر تکسبات بود مورد بررسی قرار گرفت و اشکالات آن بیان شد.

قول دوم (امام(ره)): تفصیل بین ریح تدریجی و ریح دفعی

قول دوم که امام (ره) به آن ملتزم شده‌اند این است که بین ما یستفید تدریجاً و ما یستفید دفعیاً فرق است. اگر تکسب از نوعی است که استفاده و ریح و فائده در آن به تدریج محقق می‌شود مثل نوع تجارت‌ها، در این صورت مبدأ سنة، زمان شروع در کسب است ولی اگر کاری که انجام می‌دهد مثل زراعت است که فائده و ریح دفعی حاصل می‌شود یا کسی که نخلستان دارد، در این صورت مبدأ سنة از زمان حصول فائده و ریح است و در غیر موارد کسب هم اساساً خمس تعلق نمی‌گیرد تا ما بخواهیم بحث از مبدأ سنة را مطرح کنیم، هر چند این مورد اخیر را متعرض نشده‌اند.

فرق قول اول و دوم

این قول از دو جهت با قول اول تفاوت دارد: یکی از جهت تفصیل در تکسبات بین ما یستفید تدریجاً و ما یستفید دفعیاً، طبق این قول بین این دو نوع کسب و کار فرق است در حالی که طبق قول اول فرقی بین این دو نیست. ملاحظه فرمودید که مرحوم سید در عروه در مطلق تکسبات چه آن تکسباتی که ربحش دفعتاً حاصل می‌شود و چه تکسباتی که ربحش به تدریج حاصل می‌شود، مبدأ را عبارت از زمان شروع کسب قرار دادند. پس این یک تفاوت است که امام بین تجارت و زراعت فرق گذاشتند و در یکی مبدأ را زمان کسب و کار قرار دادند و در دیگری مبدأ را زمان حصول فائده قرار دادند. فرق دوم درباره تعلق خمس و تعیین مبدأ سنه در فوایدی است که من غیر کسب حاصل می‌شود. طبق قول اول این فواید متعلق خمس است و مبدأ سنة در آنها زمان حصول فائده است مثل هبه و ارث و امثال اینها. اما طبق نظر امام (ره) فوایدی که من غیر تکسب حاصل می‌شوند خمس ندارند و لذا ملاحظه فرمودید در مسئله دهم ایشان اصلاً متعرض این مطلب نشدند؛ چون چیزی که خمس ندارد، دیگر بحث از تعیین مبدأ سنة به نظر ایشان وجهی نداشته. حال باید دید چرا این تفصیل را امام بین تکسبات داده‌اند.

دلیل قول دوم

از یک جهت همان دلیلی که در قول اول بیان شد می‌تواند برای یک ضلع از تفصیل در قول دوم هم اقامه شود چون در اینکه اگر کسب و کار به نحوی باشد که سود به تدریج حاصل می‌شود، زمان شروع کسب به عنوان مبدأ سنة قرار داده می‌شود، فرقی بین امام و سید (قول اول و دوم) نیست. پس نسبت به این بخش همان دلیلی که بیان شد می‌تواند مستند قول

دوم در این ضلع از تفصیل باشد اما سؤال این است که چرا در تکسباتی که سودش دفعی حاصل می‌شود، امام (ره) مبدأ سنه را زمان حصول فائده قرار داد نه زمان شروع کسب؛ وجه این باید معلوم شود.

لعل وجه این نظر امام (ره) این باشد که در مواردی که حصول فائده دفعی است، قرار دادن مبدأ سنه از زمان شروع کسب و کار صحیح نیست مخصوصاً در مواردی که زمان شروع کسب و کار تا زمان حصول فائده فاصله‌اش زیاد است. مثلاً فرض کنید در مورد زراعت حداقل شش ماه طول می‌کشد تا فائده کسب شود اما در مواردی که سود به تدریج حاصل می‌شود، اشکالی ندارد از همان زمان شروع کسب، مبدأ قرار داده شود. هر چند در آن هفته اول و ماه اول هم سود به دست نیاید اما تقریباً هزینه و مؤونه پا به پای سود پیش می‌روند. این لعل متعارف باشد و روایات هم ناظر به این باشند اما اگر کسی مثلاً زراعت می‌کند و سودش را شش ماه بعد بدست می‌آورد این معنا ندارد ما مبدأ سنه را برای او زمانی قرار دهیم که تازه زمین را برای زراعت آماده می‌کند. لذا یک چنین تفصیلی را امام دادند.

به عبارت دیگر همین که شخص اشتغال به تکسب دارد، این مقتضی برای کسب سود و فائده در یک زمان کمی است. کسی که تجارت می‌کند مقتضی برای استفاده فی یوم او اسبوع او شهر دارد اما کسی که مشغول به زراعت است، اقتضای سود بردن در یک زمان کوتاهی در آن نیست لذا وجهی ندارد مبدأ سنه را در این موارد از زمان شروع کسب و کار قرار دهیم. بلکه زمان حصول فائده می‌تواند مبدأ سنه باشد. در واقع این قول تلفیقی است از قول اول و قول کسانی که مبدأ را زمان حصول فائده قرار دادند.

اما اینکه امام (ره) فرمودند خمس به ما يحصل من غیر کسب تعلق نمی‌گیرد این هم قبلاً بحثش گذشت؛ وجه اینکه امام فرمودند خمس فقط به فائده مکتسبه تعلق می‌گیرد قبلاً بیان شده است. علی‌ای حال آنچه گفتیم در واقع نهایت چیزی است که می‌توان به عنوان مستند نظر و فتوای امام بیان کرد.

بررسی قول دوم

اشکال اول

این قول هم محل اشکال است. اینکه امام تفصیل دادند و در بعضی موارد مبدأ سنه را حین شروع در کسب قرار دادند، با توجه به رد قول اول، ضعف این قول هم آشکار می‌شود. وقتی ما قرار دادن زمان شروع در کسب و کار را به عنوان مبدأ سنه مطلقاً محل اشکال بدانیم، قهراً نسبت به آن بخشی از کسب و کار که سود در آن به تدریج بدست می‌آید هم محل اشکال است. تنها فرق بین قول اول و دوم در این جهت است، که قول اول مطلقاً زمان شروع کسب را به عنوان مبدأ قرار داده و قول دوم در کسب‌هایی که سودش به تدریج حاصل می‌شود.

پس اصل قرار دادن زمان شروع کسب به عنوان مبدأ سنه مطلقاً محل اشکال است چه در کسب‌هایی که فائده‌اش تدریجاً حاصل می‌شود و چه در کسب‌هایی که دفعتاً حاصل می‌شود لذا همان اشکالی که به دلیل قول اول کردیم به این بخش از قول دوم هم وارد است. اما اینکه امام (ره) در کسب‌هایی که فائده‌اش دفعتاً بدست می‌آید مثل زراعت، مبدأ را زمان حصول فائده قرار دادند، مطلبی است که در قول سوم و چهارم بررسی خواهد شد و ما با این بخش از فرمایش ایشان موافقیم و اشکال ما فقط به بخش اول است.

اشکال دوم

اما اینکه امام فرمودند خمس به ما يحصل اتفاقاً متعلق نمی‌شود این را هم ما قبلاً رد کردیم چون گفتیم موضوع خمس مطلق فائده است نه خصوص فائده مکتسبه. این را به تفصیل در گذشته بررسی کردیم.

اشکال سوم

اشکال دیگر این است که بر فرض ما معتقد باشیم به عدم وجوب خمس در فوائدی که از راه کسب و کار حاصل نمی‌شوند، مثل هبه؛ اما این به معنای آن نیست که ما لازم نیست مبدأ سنه را در این موارد تعیین کنیم. امام متعرض این فرع نشدند؛ چون به نظر ایشان فوائد حاصل از غیر طریق کسب و کار خمس ندارد تا ما بخواهیم مبدأ سنه را در آن تعیین کنیم لکن اشکال این است که درست است در این فوائد خمس واجب نیست اما استحباب خمس که ثابت کند. بالاخره دادن خمس در مثل هبه و ارث و امثال آن حداقل رجحان دارد هر چند واجب نیست. حال اگر کسی خواست به این استحباب عمل کند مبدأ سنه را چه موقع قرار دهد؟ لذا اینکه در این موارد بگوییم نیازی به تعیین مبدأسنه نیست، این قابل قبول نیست مگر اینکه بگوییم امام (ره) از باب اینکه در مثل زراعت که فائده دفعتاً حاصل می‌شود مبدأ سنه را زمان حصول فائده قرار داده‌اند، اینجا هم در مثل هبه و ارث مبدأ را زمان حصول فائده می‌دانند؛ چون در این قبیل موارد هم فائده دفعتاً حاصل می‌شود، هبه را یکدفعه می‌دهند، ارث را یکدفعه می‌دهند پس به ملاک آنچه امام در مورد زراعت فرمودند ما استفاده کنیم و بگوییم نظر ایشان در فوائد حاصل از غیر طریق کسب و کار هم همین گونه است. نظر ایشان در این فوائد هم این است که مبدأ را زمان حصول فائده بدانیم.

نتیجتاً معلوم شد قول دوم هم محل اشکال است. خوب دقت فرمایید نظر امام چه بود. تفصیل بین فوائدی که تدریجاً حاصل می‌شود و فوائدی که دفعتاً حاصل می‌شود، در قسم اول فرمودند مبدأ عبارت از زمان شروع کسب است و در قسم دوم مبدأ را زمان حصول فائده قرار دادند. دلیل قول امام و وجه تفصیل ایشان را هم عرض کردیم و اشکالاتی هم که متوجه این نظر بود بیان شد. پس نتیجتاً قول دوم هم قابل قبول نیست.

دلیل قول سوم و چهارم: ظهور و حصول ربح

اما قول سوم که مبدأ را زمان ظهور ربح قرار داده و قول چهارم که مبدأ را زمان حصول ربح قرار داده، این دو قول از جهتی با هم متفاوتند؛ بین ظهور ربح و حصول ربح فرق است. اگر خاطرتان باشد در بحث افزایش قیمت سوبیه گفتیم بعضی معتقدند ملاک تعلق خمس به ارتفاع قیمت، ظهور ربح است مع امکان البیع. بعضی معتقد بودند ملاک تعلق خمس در افزایش قیمت، حصول ربح است یعنی وقتی که آن ملک فروخته شود و فائده‌اش تحصیل شود. با اینکه بین دو قول فرق است اما در اینجا می‌توانیم مجموع این دو قول را مستند به یک دلیل کنیم؛ لذا این دو در این جهت قابل بازگشت به هم هستند. چون خیلی فاصله‌ای بین ظهور ربح و حصول ربح نیست؛ بله! بین زمان شروع کسب مخصوصاً در بعضی از مکاسب و زمان حصول ربح فاصله زیاد است اما در مواردی بخصوص مثل زراعت و باغداری و امثال اینها دیگر زمان ظهور و حصول ربح یکی است تقریباً. وقتی که خوشه‌های مزرعه گندم آشکار می‌شود تا آنوقتی که این گندم‌ها جدا شود و فروخته شود، خیلی فاصله زمانی بین آن نیست علی‌ای حال می‌کن آن یستدلّ للقول الثالث و الرابع بوجهین. دلیلی که می‌توان به آن استناد کرد برای قول سوم و چهارم دو دلیل است:

دلیل اول

موضوع خمس بنابر آنچه از ادله استفاده کردیم عبارت است از فائده. (حال ما معتقدیم مطلق فائده، برخی معتقدند فائده مکتسبه) و حکم تا زمانی که موضوع محقق نشود ثابت نمی‌شود؛ وجوب خمس وقتی ثابت می‌شود و بر ذمه مکلف می‌آید و خطاب متوجه او می‌شود که موضوع محقق شود؛ موضوع خمس هم فائده است پس باید فائده محقق شود تا خطاب خمس به مکلف توجه پیدا کند. تحقق فائده و ربح به عنوان موضوع خمس هم حداقل به ظهور ربح است و به نحو قوی تر به حصول ربح. لذا تا زمانی که فائده ظاهر نشده، خمس معنا ندارد؛ تا زمانی که فائده حاصل نشود، این خطاب متوجه مکلف نمی‌شود. اگر ما موضوع خمس را ربح و فائده دانستیم پس باید این موضوع تحقق پیدا کند تا وجوب خمس به عنوان یک تکلیف شرعی گریبان مکلف را بگیرد. بر این اساس مبدأ سنة مؤونة یعنی سنة ای که مؤونة آن سنة باید استثناء شود تا خمس واجب شود، ظهور الفائدة او حصول الفائدة است. ما می‌گوییم «الخمس واجبٌ فی ما یفضل عن مؤونة السنة» مؤونة سنة از ربح کسر می‌شود و بعد خمس بر مازاد بر مؤونة سنة واجب می‌شود. پس اول باید فائده محقق شود و مؤونة سنة از آن کسر شود و بعد اگر مازادی در کار بود، خمس واجب می‌شود. تا زمانی که فائده محقق نشده، ما مؤونة را از چه چیزی کسر کنیم؟ لذا مبدأ سنة عبارت است از: «زمان حصول فائده».

دلیل دوم

ما وقتی به نصوص مراجعه می‌کنیم، نصوص از مردم خواسته‌اند یک پنجم اموالشان را بعد از کسر هزینه‌ها به صاحبان خمس بپردازند. آنچه بین مردم هم متعارف است این است که مؤونة و هزینه‌های زندگی را از ربح و فائده‌شان کسر می‌کنند یعنی مؤونة متأخر از حصول ربح است. ادله استثناء مؤونة ظاهر در این است که مؤونة از ربح صرف می‌شود لذا باید ربح فعلیت پیدا کند تا بتواند مؤونة را از آن کسر کرد.

همان طور که در اشکال به دلیل دوم در قول اول گفته شد، متعارف بین مردم این است که اول آن منافع و سودهایی که بدست می‌آورند را نگاه می‌کنند و بعد شروع به صرف کردن آن فائده در زندگی می‌کنند. این مسئله در زراعت بخصوص خیلی روشن تر است. در پایان سال زراعی وقتی سودی نصیب زارع می‌شود، این سود و فائده او می‌شود. آنوقت از این فائده شروع به خرج کردن و هزینه کردن می‌کند و در این جهت هم فرقی بین ما استفاده تدریجاً و ما استفاده دفعیاً نیست. در مواردی که سود دفعتاً حاصل می‌شود مسئله کاملاً روشن است. در مواردی که سود به تدریج حاصل می‌شود مثل تجارت و صناعت و امثال اینها، آنجا هم به مرور بعد از کسب سود به همان میزان از سودی که بدست آوردند در زندگی هزینه می‌کنند لذا اگر ما بگوییم مبنای زندگی مردم این است که مؤونة را از فائده‌ای که بدستشان می‌رسد صرف می‌کنند و هزینه می‌کنند، این کاملاً حرف قابل قبولی است. این خودش یک قرینه عرفیه قوی است بر آنچه که از روایات استفاده می‌شود.

فرق دلیل اول و دوم

در دلیل اول به طور کلی فرمودند: از آنجا که موضوع وجوب خمس ربح و فائده است پس تا زمانی که این فائده محقق نشود، خمس واجب نمی‌شود لذا با تحقق ربح در حقیقت کأن سال مالی و سال مؤونة شروع می‌شود و از آن مؤونه ها کسر می‌شود و سپس اگر زیاد ماند، خمس واجب می‌شود. در دلیل دوم به تبادل از نصوص و تعارف بین الناس استناد شده، که

به طور کلی ادله ای که سخن از استثناء مؤونه دارند، متبادر از آنها این است که مؤونه را از ربح استثناء کنید همانطور که بین مردم هم این مسئله متعارف است لذا مبدأ سنه می شود: «زمان حصول فائده».

به نظر ما هم این دو دلیل قابل قبول است و اشکالی به آنها نداریم.

ان قلت: ممکن است به ذهن شما بیاید که چگونه شما در ارتفاع قیمت نفس ارتفاع ولو اینکه امکان بیع نباشد را متعلق خمس دانستید، اینجا که هنوز چیزی حاصل نشده ولی مبدأ سنه را زمان حصول ربح می دانید؛ آیا بین این دو مطلب تنافی نیست؟

قلت: پاسخ ما این است که هیچ تنافی بین اینها نیست. ما اگر ارتفاع قیمت را متعلق خمس دانستیم عقیده مان این بود که ارتفاع قیمت خودش فائده است. وقتی قیمت یک جنس بالا می رود یعنی فائده محقق شده لذا اینجا در تعیین مبدأ حتی کسانی که زمانش را حصول فائده قرار دادند، دیگر فرقی بین امکان بیع و عدم امکان بیع نگذاشتند و معتقدند که از زمانی که فائده حاصل می شود، سال مؤونه شروع می شود هر چند امکان بیع هم فراهم نباشد، لذا بین آنچه که در این مقام گفتیم و آنچه که در گذشته بیان کردیم تنافی وجود ندارد.

بحث جلسه آینده: یک اشکالی نسبت به این قول مطرح شده که باید پاسخ دهیم و پس از آن قول پنجم و ششم مانده که عرض می کنیم و بعد یک جمع بندی نهایی در مسئله مبدأ سنه ان شاء الله خواهیم داشت.

«الحمد لله رب العالمین»